محمود سامی البارودی (دانشمندان معاصر عرب)

حریرچی، فیروز

شاعر و ادیبی که در این مقاله پیرامون شخصیت وی از جنبه‏های مختلف گفتگو مینمایم محمود سامی باشا بن حسن حسنی بن عبد اللّه البارودی المصری است.وی در سال‏ 1838 م(1255 هـ ق)در قاهره چشم بدنیا گشود،اصلش از جرکس و بارودی به ایتای بارود که در مصر میباشد منسوب است.

بارودی در هفت سالگی از نوازش و عطوفت پدر محروم شد و دروس مقدماتی را در خانه فراگرفت تا اینکه در 12 سالگی با همگنان خویش از جراکسه و ترکها بمدرسهء نظام‏ رفت و از آنجا در 16 سالگی بسال 1854 م.در زمان عباس اول فارغ التحصیل شد وی‏ مدرسهء نظام را از آن جهت اختیار کرده بود که بتواند افکار و آرزوهای عالی و انسانی خویش‏ را جامهء عمل بپوشاند ولی چون در زمان عباس اول و سعید روح دلیری و سلحشوری نقصان‏ پذیرفت و آندو در متزلزل ساختن پایه‏های بیداری ملت بسیار کوشیدند لذا بارودی اضطرارا از مبارزه خود دست کشید و بمطالعهء کتب قدماء پرداخت تا از این راه جانبازی و پیکار پهلوانانی‏ را که در طی تاریخ مقابل بیداد و ظلم قد علم کرده‏اند مشاهده کند در همین زمان بود که مجذوب‏ اشعار حماسی شد و چون از نبوغ شاعری بهرهء کامل داشت قصاید غرایی باقتفای شاعران متقدم‏ در وصف میدان جنگ و دلاوری پهلوانان در عرصهء نبرد بنظم درآورد.

بارودی چندی بدین منوال روزگار گذرانید و چون مصر را برای رسیدن آرزوهای‏ خویش مناسب ندید لذا بآستانه مقر خلافت مسافرت کرد و در آنجا عضو وزارت خارجه شد و همانجا زبانهای ترکی و فارسی و ادبیات آندو را فراگرفت و بسیاری از اشعار آندو زبان را حفظ نمود و ذوق شعری وی موجب گردید که علاوه بر سرودن اشعار عربی در دو زبان مذکور نیز شعر گوید.

پس از آنکه اسماعیل در 1863 م.بپادشاهی مصر رسید بارودی را در درگاه‏ خویش مقرب ساخت و او را بمصر بازگردانید.کار بارودی از همین زمان اوج گرفت و او پیوسته مقامات عالی نظامی را یکی پس از دیگری طی کرد تا اینکه بدرجهء قائم مقام رسید و در زمان اسماعیل دو بار جهت انجام مأموریت مهم سیاسی بآستانه مسافرت کرد و در پیش وی‏ دوازده سال باقی ماند و با او حکومت مصر و ادارهء امور آن شرکت جست و هنگامیکه روسیه‏ در سال 1878 م.علیه ترکیه اعلان جنگ نمود اسماعیل سپاهی برای مساعدت خلیفه فرستاد

بارودی نیز همراه این سپاه مسافرت کرد و در این جنگ دلیریهای ارزنده‏ای از خود نشان‏ داد و بدریافت درجهء«اللواء»و مدلهای گوناگون نایل آمد و دیدن مناظر جنگی ذوق‏ شاعری وی را تهییج نمود و او را بسرودن اشعاری در وصف میدان نبرد و آلات جنگی‏ برانگیخت.

چون توفیق بر تخت سلطنت جلوس نمود بارودی را بوزارت اوقاف منسوب کرد و بارودی امور آن وزارتخانه را سامان داد،ولی در همان زمان نیز مملو از روح انقلاب و تشنهء اصلاح و آزادی بود و دمی نمیتوانست روح آزاده و اصلاح‏طلب خویش را خاموش کند زیرا که‏ وی از شاگردان جمال الدین اسد آبادی بود و در مکتب آن رادمرد پرورش یافته بود،بهمین‏ جهت خویشتن را میان جانبداری از توفیق و حمایت از اصلاح و آزادی سرگشته دید تا اینکه‏ انقلاب قشون و عزل عثمان رفقی پدید آمد و او هم وزارت جنگ و هم وزارت اوقاف را عهده‏دار گردید ولی چون ریاض پاشا از روح ملی و اصلاح‏طلب وی باخبر شد نزد توفیق از روی سعایت‏ نمود و توفیق او را معزل کرد و بارودی چندی در گوشهء انزواء بسر برد تا اینکه شورش قشون‏ شدت یافت و ریاض پاشا معزول شد و شریف وزارت را بعهده گرفت و بارودی باصرار توفیق‏ شرکت در وزارت را پذیرفت ولی طولی نکشید که شریف استعفاء داد و بارودی بنخست‏وزیری‏ برگزیده شد.بارودی این بار میخواست میان قشون و خدیو موافقت برقرار کند ولی امور دیگرگونه شد و سپاه عزل توفیق را خواستار گردیدند پس بارودی نیز با شورشیان همداستان‏ شد و آتش انقلاب زبانه کشید تا اینکه انگلیس و فرانسه دخالت نمودند و بارودی احساس خطر کرد و دانست که وی را تاب مقابله با دو دولت قوی نمیباشد پس عرابی را نصیحت نمود و او را بدست کشیدن از مبارزه دعوت کرد و در مزرعهء شخصی خویش گوشهء عزلت برگزید اما در آنجا هم‏ از برقرار کردن ارتباط با افسران ارتش که عمری را در میان آنها بسر برده بود خودداری‏ نتوانست کرد لذا پس از آنکه شورش با شکست روبرو شد با همکارانش بسر ندیب تبعید گردید و در آنجا هفده سال و اندی باقی ماند و رنجها و مصائب جانکاهی را تحمل کرد.روحش آزرده و جسمش علیل و ناتوان و چشمش نابینا گردید و شاهد مرگ بسیاری از عزیزان و کسان خویش شد از جمله همسر مهربان و دختر دلبندش را از دست بداد،و بسرودن قصاید جانگدازی پرداخت که‏ سراسر آنها پر از اندوه و رنج درونی وی آکنده است مانند ابیات ذیل که در مرگ همرش‏ سروده است:

1-لالوعتی تدع الفؤاد و لا یدی‏ تقوی علی رد الحبیب الغادی‏ 2-یا دهر فیم مجعتنی بحلیلة کانت خلاصة عدتی و عتادی‏ 3-ان کنت لم ترحم ضنای لبعدها افلا رحمت من الاسی اولادی‏ 4-اعزز علی بان اراک رهینة فی جوف اغبر قاتم الاسداد 5-لو کان هذا الدهر یقبل فدیة بالنفس عنک لکنت اول فادی‏ 6-فبأی مقدرة اردیه الاسی‏ عنی و قد ملکت عنان رشادی‏ 7-امسیت بعدک عبرة لذوی الاسی‏ فی یوم کل مصیبة و حداد 8-قد کدت أقضی حسرة لو لم اکن‏ متوقعا لقباک یوم معادی

ترجمه:

1-نه سوز دلم،دل را بحال خویش میگذارد و نه دستم بر بازگردانیدن یار سفر کرده تواناست.

2-ای روزگار بهرچه مرا داغدیده بهمسری کردی که چکیدهء سازوبرگ‏ من بود.

3-اگر بر بیماری من بهر دوری او رقت ننمودی آیا فرزندان مرا هم بجهت اندوه‏ و غم رحم نکردی؟

4-چه سخت است بر من که تو را در بند گوری ببینم که تیره و دیوارهایش‏ سیاه است.

5-اگر این روزگار جان را بجای تو بهر فدیه میپذیرفت من نخستین کس بودم‏ که آنرا ارزانی میداشتم.

6-پس با چه نیرویی دست اندوه را از خویشتن برانم درحالیکه آن عنان هشیاری‏ را از چنگم ربوده است.

7-پس از تو برای دردمند و اندوهگین در روز هر مصیبت و سوگی عبرت و پندی شدم.

8-نزدیک بود که از حسرت رخت بربندم اگر دیدار تو را بروز رستاخیز امید نداشتم.

بارودی بنا بتصمیم مقامات مسؤول همراه کسانی که تبعید شده بودند در سال 1900 م‏ بمصر بازگشت و قصیده‏ای بدین مناسبت بنظم درآورد که مطلعش عبارتست از:

أبابل مرأی العین هذه مصر فانی اری فیها عیونا هی السحر

مصر نیز مقدم او را گرامی داشت و از مقام ادبی وی تجلیل کرد و خانه‏اش محفل انس‏ شاعران و مرجع ادیبان و فضلای عصر شد،و او در خلال این ایام بتنقیح دیوان خود پرداخت‏ و اشعار جزیل خویش را برگزید و آنچه را که زاید بنظر میرسید از دیوانش حذف نمود تا اینکه‏ در شوال 1322(هـ ق)مطابق با دسامبر سال 1904 در قاهره بدرود حیات گفت.

روحیه و اخلاق بارودی

بارودی کشیده اندام و گندمگون بود و چشمان عسلی و چهره‏ای آکنده از دلیری و مردانگی داشت و ابیات ذیل مردانگی و دلاوری و مهارت وی در سواری و شاعری بیان مینماید:

أنا مصدر الکلم البوادی‏ بین المحاضر و النوادی‏ أنا فارس أنا شاعر فی کل ملحمة وناد فاذا رکبت فاننی‏ زید الفوارس فی الجلاد و اذا نطقت فاننی‏ قس بن ساعدة الایادی.

بارودی چنانکه گفتیم از جراکسه است بهمین جهت بمجد اصیل خویش می‏بالد و اجداد خود را آزاده و بخشنده میخواند و معتقد است که آنها زمانه را عزت بخشیده‏اند و بر روی زمین بآبادیها برخاسته‏اند:

أنا من معشر کرام علی الده‏ رأفا دوه عزة و صلاحا.

\*\*\*

نمانی الی العلیاء فرغ تأثلت‏ أرومته فی المجد و افترسده.

\*\*\* از اشعار بارودی چنین استنباط میشود که وی در آغاز جوانی خویش شجاعت و دلیری را بیش از هر چیز دیگر دوست داشته و بزنان زیبا و لهو و لعب متمایل نبوده است اما طولی نمیکشد که همین سوار دلیری که به پهلوانی خود برمه پیکران ناز و تکبر میکرده است‏ بیسم تنان عشق میورزید و ما را توصیه مینماید که از ایام جوانی تمتع برگیریم تا در پیری بر عمر از دست رفته افسوس نخوریم:

و دعنی من ذکر الوقار فاننی‏ علی سرف من بغضة الحلماء.

\*\*\*

واله بماشئت قبل مندمة یکثر فیها العناء و الکمه‏ فلیس بعد الشباب مقترح‏ و لا وراء المشیب معتقد.

\*\*\* بارودی دین را هم محترم میداند و معتقد است کسانیکه از راه درست منحرف‏ شده و کارهای پلید و حرام انجام میدهند دلیلی برای فساد خویش ندارند:

أذا ما قضینا واجب الدین حقه‏ فلیس علینا فی الخلاعة من عذر

\*\*\* از صفات حمیده‏ای که بارودی را ممتاز میکند و مقام او را در نظر خواننده ارجمند میسازد صراحت لهجه و صدق بیان اوست چنانکه خود گفته:وی هرگز قادر نیست که بر اعمال زشت اشخاص پرده کشد و در برابر ظلم و بیداد ستمگران حق السکوت بگیرد زیرا زبانش چون شمشیر بران است و در بازگویی حقایق تند است و روحش نیز در راه حقیقت‏گویی‏ از مرگ نمی‏هراسد و وجودش برای انسانی که در فقر و خواری بسر برد ارزشی قائل نیست:

أنا لا أقر علی القبیح مهانة ان القرار علی القبیح نفاق‏ قلبی علی ثقة و نفسی حرة تابی الدنی و سارمی ذلاق‏ فعلام یخشی المرء فرقة روحه‏ او لیس عاقبة الحیاة قزاق‏ لا خیر فی عیش الجبان یحوطه‏ من جابنیه الذال و الا ملاق.

چنانکه فبلا اشاره شد سراسر زندگی بارودی را حوادث پرخطر و جانبازیها و فداکاریها تشکیل میدهد و او همچنانکه دیدیم در همه موارد تادم مرگ در برابر ورطه‏های‏ هولناک ایستادگی کرده و لحظه‏ای از انجام وظیفهء انسانی خویش غافل نگشته است و چون‏ کمتر کسی را یافته که وی را در خطرها و نیل بآرزوهای مقدسش یاری کند بهمین جهت از مردمان بدبین شده و مانند طغرایی ما را توصیه کرده که از دوستان بر حذر باشیم زیرا اغلب‏ آنها متغیرند و بر درستی و وفا و صفا ثبات ندارند:

و عاشرت أخدانا فلما قلوبهم‏ تمنیت أن ابقی وحیدا بلاخان‏ \*\*\* و أخبرنی تجد صدیقا حمیما لم تغیرو داده الاهواء \*\*\* و دار الذی توجو و تخشی و داده‏ و کن من مودات القلوب علی حذر.

\*\*\*

-آثار بارودی-

1-از آثار بارودی نخست دیوان شعر اوست که خود آنرا تنقیح کرده و معانی‏ و لغات دشوار آنرا توضیح داده است.دیوان وی اولین بار بخرج همسر دومش یعنی امینة در دو جزء تا قافیهء میم بچاپ رسیده است سپس زیر نظر وزارت فرهنگ باهتمام علی الجارم‏ و محمد شفیق در دو جزء بترتیب در سالهای 1940 م.و 1942 م.تا قافیهء کاف چاپ‏ شده است.

2-مختارات البارودی:کتابی است که بارودی در آن از فحول شعرای دورهء عباسی اشعاری در معانی مختلف برگزیده و لغات و تراکیب غریب آنها را توضیح داده است. تعداد این شاعران سی تن است و مهمترین آنها عبارتند از:

بشار،ابی نواس،عباس بن الاخنف،ابن المعتز،ابو العتاهیة،مسلم بن الولید، البحتری،ابو تمام،ابو فراس،الارجانی،مهیار الدیلمی.

این کتاب در چهار جلد بخرج همسر بارودی بچاپ رسیده است و با مطالعهء آن حسن‏ اختیار و صفای ذوق بارودی روشن میگردد و قدرت و مهارت وی در نقد شعر ثابت میشود.

3-بارودی برگزیده‏ای از نثر تألیف کرده که آنرا«قید الاوابد»نامیده است‏ این کتاب شامل امهات رسائل و خطب و توقیعات بوده ولی تاکنون بچاپ نرسیده است.

علاوه بر آثار مذکور از بارودی چند رسالهء دیگر نیز موجود است مانند مقدمه‏ای‏ که بر دیوان خود نوشته و یا رساله‏ای که آنرا در تبعیدگاه برشته تحریر درآورده است.

-مقام ادبی بارودی-

پیش از آنکه اشعار بارودی را تجزیه و تحلیل کنم سطوری چند در مختصات نثر بارودی می‏نگارم.از مطالعهء آثار منثور وی بارزترین نکته‏ای که نظر خواننده را بخود جلب‏ میکند استعمال سجعهای متوالی و متوازن است.وی نثر خود را مانند اشعارش عاری از تکلف ننوشته و تا توانسته بکنایه و استعاره و مجاز متوسل شده است مثلا در مقدمه‏ایکه بر دیوان خویش نوشته و در آن عقیدهء خود را دربارهء شعر بیان داشته است کنایه و کلمات مقفی و مسجع بکار برده است مانند،سابک،حالک،تکلف،تعسف،عشوة،فکرة،قلوب،نفوس، افهام،اخلاق،همچنین رساله‏ای که آنرا در ایام تبعید خویش نوشته مشحون از سجع و الفاظ غریب و تراکیب دور از ذهن است و گویی از لحاظ سجع و اطناب از اسلوب حریری و بدیع الزمان تقلید کرده است وی در مقدمهء منثور خود بر دیوان میگوید:صفات شعر خوب و مطبوع آنستکه در آن الفاظ و معانی با یکدیگر الفت داشته باشند و ذهن د رفهم آن بتأمل و تفکر زیاد نیازمند نباشد و وظیفهء اساسی شعر خوب عبارت است از پرورش روح و تربیت فهم‏ و انتباه ضمیر به اخلاق پسندیده.

بارودی آنچه را که در مقدمه بیان داشته تا حدودی در اشعار خویش رعایت کرده‏ است ولی باید اضافه نمود تعریف وی از شعر خوب علاوه بر عدم کمال پیچیده و غامض بنظر میرسد و او تعریف خود را در قالب استعاره و کنایه بیان نموده و آنرا بحدی علمی محدود نکرده است.

برای اشعار بارودی دو جنبهء متمایز از یکدیگر است نخست اشعاریکه وی را مقلد جلوه میدهد دوم قطعات و منظوماتی که او را مبدع و مبتکر نشان میدهد.اما تقلید وی از قدما بیش از هر چیز در اشعاری است که آنها را باقتفای شعرای دورهء جاهلیت سروده است. وی در آنها از اطلال و دمن سخن میگوید و اثری را که مرورمان و نزول باران در منازل‏ حبیب بجای نهاده است وصف مینماید و بر روزگارهای خوشی که با معشوق خویش در آن دیار بسر برده است حسرت میخورد و باآنکه در وادی الفضا و رعان العقیق نزیسته است اشتیاق‏ خویش را بآندو اظهار میدارد و در حقیقت بوصف محیطی می‏پردازد که ابدا در آن نبوده‏ است بهمین جهت اشعار وی در این معانی عاری از تکلف نیست و چندان دل‏انگیز و مطبوع‏ بنظر نمیرسد زیرا وی در حضارت و اجتماعی زندگی کرده است که قرنها با زمان جاهلیت‏ فاصله دارد.

ألا حی من أسماء رسم المنازل‏ و ان هی لم ترجع بیانا المسائل‏ خلاء تعفقها الروامس و التقت‏ علیها أها ضیب الغیوم الحوافل‏ \*\*\* یاسعه قل لی فأنت أدری‏ متی رعان العتیق تبدو. \*\*\* أین لیالینا بوادی الغضا ذاک عهد لیته ما انقضی.

بارودی در غزل نیز از معانی و اسلوب قدما تقلید میکند و همان اوصاف و تشبیهاتی‏ را بکار میبرد که متقدمان استعمال کرده‏اند.وی زن را بآهو و ماه و پیکرش را بشاخهء مستقیم و چشمانش را بشمشیر برنده تشبیه مینماید یعنی همان تعبیراتیکه در نزد قدما بنحو احسن‏ بچشم میخورد.

غصن بان قد أطلع الحسن فیه‏ بید السحر جلنارا و وردا ما هلال السماء ما الظبی‏ء الور دجینا ما الغصن اذ یتهدی. هی أبهی وجها و أقتل الحا ظا و اندی خدا و الیمن قدا.

بارودی در مدح ورثاء نیز وارد شده و در آندو قصایدی سروده است وی در رثا از معانی شعرای متقدم پیروی مینماید ولی مانند آنها باوصاف مبالغه‏آمیز متوسل نمیشود و مرثیه‏های او زاییدهء دردو تأثری است که بر اثر وقوع حادثهء ناگوار و جانگدازی بوجود آمده‏ است بهمین جهت مراثی وی خواننده را متأثر میسازد و او را در تأسف بر حادثهء غم‏انگیز شریک مینماید و دو قطعه‏ای را که بارودی در مرگ همسر و دخترش سروده است از بهترین‏ مراثی او بشمار میروند و علاوه بر آندو وی قطعات دیگری در مرثیهء دوستان ادیبش مانند عبد اللّه فکری و احمد فارس الشدیاق و حسین المرصفی سروده است.

بارودی قصایدی در مدح بنظم درآورده است ولی مدح را وسیلهء روزی قرار نداده و غالب ممدوحان را هنگامی ستوده است که بانجام کارهای سودمند برخاسته‏اندمثلا توفیق را بجهت تمایلش بقانون و عدالت و اسماعیل را بعلت خدمتش بمصر مدح کرده است.

بارودی در زهد و فخر و حکمت نیز سخن گفته و مضامینی را که در باب حکمت و پند سروده است غالبا ضرب المثل گشته است و اگر الفضل للمتقدم نبود میتوانستیم بارودی‏ را با ابن الوردی و ابو المتاهیة و زهیر بن ابی سلمی بن ابر بدانیم:

من طلب العز بلا آلة أدرکه الذل مکان الظفر \*\*\* بادر الفرصة و احذر فوتها فبلوغ العز فی نیل الفرس‏ \*\*\* و من تکن العلیاء همة نفسه‏ فکل الذی یلقاه فیها محبب.

نکتهء درخور تذکر آنستکه تقلید بارودی تنها بشعرای جاهلیت منحصر نمیشود بلکه وی از شاعرانی چون ابو نواس و بشار و ابو فراس الحمدانی و متنبی متأثر شده است.مانند دو قصیدهء ذیل که آندو را در استقبال دو قصیدهء المتنبی و ابو فراس ساخته است:

متنبی گوید:

امن ازد یارک فی الدجی الرقباء اذ حیث کنت من الظلام ضیاء

بارودی گوید:

«صلة الخیال علی العباد لقاء لو کان یملک عینی الاغفاء»

ابو فراس گوید:

علی طلاب العز من مستقره‏ و لا ذنب لی ان حاربتی المطالب

بارودی گوید:

علی طلاب العز من مستقره‏ و لا ذنب لی ان عارضتنی المقادر

بارودی اگرچه از قدما پیروی کرده است ولی ممیزاتی چند شخصیت وی را ممتاز میسازد و او را مبدع و مبتکر جلوه میدهد.نخستین نکته‏ای که بر ابداع و تجدید وی دلالت دارد قدرت و مهارت او در بیان اوصاف و تشبیهات بدیع و ظریف است.او در اشعار خویش مناظر و جمال طبیعت را با بیان صادقی وصف کرده و آنرا با دقت خاصی بخواننده منتقل ساخته است.

سراسر اوصاف بارودی از شور و احساس آکنده و همهء آنها مقتضای حال و مقام است و همین امر موجب شده که وی قافله سالار وصف در شعر معاصر شود و شاعران دیگر از وی پیروی نمایند. شب تاریک و هولناک،آسمان پرستاره،دریای خروشان و مواج،کوه و بیشه،روستای آرام‏ و خاموش،اهرام ثلاثه،کشتزار،رودخانه نیل،جویبار،پرندگان،همه موضوعاتی‏ هستند که در اشعار بارودی بادقت زاید الوصفی بوصف درآمده‏اند.

چنانکه گفتیم بارودی مجذوب شجاعت و دلیری بود و اشعاری بسیاری در حماسه از حفظ داشت بهمین جهت در بیان آزادی‏خواهی و سرکشی در برابر جباران و مستبدان بقهرمانان‏ داستانی متوسل شده،و بسیاری از گردان و پهلوانان عرب را ذکر کرده است.وی در گفتن‏ هجا نیز مهارت داشت ولی کسی را هجو نکرد زیرا معتقد بود:

و الشعر زین المرء ما لم یکن‏ وسیلة للمدح و الذام

بارودی در هجاء اجتماعی سخن گفت و بدین وسیله میخواست عیوبی را که در اجتماع‏ موجود است برطرف کند و مردم زمان خویش را بسوی محاسن رهبری نماید.همچنانکه‏ شکسپیر و مولییر از راه نمایشنامه‏های خود بانتقاد اجتماع برخاسته و مردمان را بمعایب خود متوجه نمودند.بهر حال بارودی در شعر جدید مقام والایی دارد و از پیش‏کسوتان عهد تجدید بشمار میرود و اوست که در شعرای پس از خود مانند صبری و حافظ و ابراهیم و الرافعی و احمد نسیم و دیگران تأثیر کرده و آنها را در اسلوب و معانی بدنبال خود کشانیده است و بقول دکتر هیکل شعر عربی پیش از بارودی بدرجه‏ای از انحطاط رسیده بود که اگر وی‏ بدادش نمیرسید نسبیاهنسیا میشد.

فهرست مراجع

1-مختارات البارودی.جلد اول و دوم.سال 1327.مصر.

2-مختارات البارودی.جلد دوم و سوم.سال 1329.مصر.

3-الاعلام تألیف خیر الدین الزرکلی.جلد 8.

4-تاریخ آداب اللغة العربیة تألیف جرجی زیدان.جلد 4.تعلیق دکتر شوقی حنیف

5-تاریخ الادب العربی.تألیف احمد حسن الزیات.23.

6-دیوان ابو فراس الحمدانی.چاپ بیروت.سال 1910.

7-دیوان متنبی.شرح عبد الرحمن البرقوقی.چاپ مصر.

8-محمود سامی البارودی.بقلم عمر الدسوقی.چاپ 1958.

9-دیوان بارودی.باهتمام علی الجارم و محمد شفیق.چاپ مصر.سال 1940 م‏ در دو جلد).